بینامتنیت آیات و احادیث در غزلیات شمس

لطیفه سلامت‌باویل[1]

چکیده

یکی از رویکردهای نوین در خوانش و نقد متون توجه به نظریات بینامتنیت و پیوندهای بینامتنی است. بینامتنیت کاربرد آگاهانهٔ تمام یا بخشی از یک متن در متن دیگر است. هر اثری تحت تأثیر آثار قبل یا همزمان با خود دستخوش تغییر شده، در آن آثار تصرف می‌نماید و هویتی تازه می‌آفریند. به این ترتیب هر متن دارای معناها و لایه‌های معنایی متفاوتی خواهد بود که بخشی از آن مبتنی بر ارتباط آن با متن دیگر بیرون از آن است.آیات و احادیث با غزلیات شمس، پیوند بینامتنی دارند. این مقاله ضمن پرداختن به شاخص‌ها و ویژگی‌های چهار زیرگونه بینامتنیت که عبارتند از نقل‌قول، ارجاع، سرقت و تلمیح به روش توصیفی ـ تحلیلی به بررسی مناسبات بینامتنی غزلیات شمس با قرآن و حدیث می‌پردازد.نتیجه تحقیق حاضر نشان می‌دهد زیرگونه نقل‌قول و تلمیح بیشترین بسامد را در غزلیات شمس دارد و بینامتنی پنهان تعمدی که معادل سرقت است در این اثر وجود ندارد.

کلید واژه‌ها: *بینامتنیت، مناسبات بینامتنی، قرآن و حدیث، غزلیات شمس*

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی salamatlatifeh@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۲/۲؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۴/۵.

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-07-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1397.17.36.2.6]

۱ـ مقدمه

غزلیات مولانا هم از نظر کاربرد لغات و ترکیبات قرآنی و هم از نظر اندیشه‌های مطرح شده نوع خاصی از غزل است. آشنایی کامل و عمیق مولوی با معارف اسلامی و به خصوص غور و تأمل مستمر وی در قرآن کریم و تفاسیر قرآن و حدیث، پیوندی بینامتنی با غزلیات او ایجاد کرده است.بینا متنی که رویکرد جدیدی در نقد ادبی مغاصر به شمار می رود می تواند معیار نقد و بررسی متون مختلف و اشعار شاعران مختلف قرار گیرد. بر اساس رویکردهای گوناگون نظریهٔ بینامتنیت هر متن در حال گفت‌وگو با نظام فرهنگی، زبانی و ادبی است که در آن پدید می‌آید و با متن‌های دیگر تعامل دارد. براین اساس هیچ متنی مستقل از دیگری نیست و هر متنی، بینامتنی برآمده از متن‌های پیشین است. هر اثر منبع الهامی دارد که در متن اثر حل و هضم شده است. در غزلیات شمس، قرآن و حدیث در سطحی گسترده روابط بینامتنی ایجاد کرده و مولانا به تناسب محتوا، موضوع، تداعی و نبوغ هنری خود آن را بازآفرینی کرده است.ارجاع، تلمیح، سرقت و نقل‌قول از گونه‌های این پیوند بینامتنی محسوب می‌شوند.

در این پژوهش، پس از طرح اجمالی مبانی نظری بینامتنیت، نمونه‌هایی از شیوهٔ تجلی آیات و احادیث در غزلیات شمس با رویکرد بینامتنیت بررسی می‌شود.

۲ـ پیشینه

در پژوهش‌های متعددی به نقد بینامتنی آثار شاعران پرداخته شده است. ازجمله مقالهٔ «نقد بینامتنی قرآنی در شعر دینی احمد وائلی» از تورج زینی‌وند و کامران سلیمانی به تحلیل چگونگی بازتاب آیات قرآنی در شعر احمد وائلی شاعر عراقی پرداخته و به بازآفرینی متن به سه صورت قانون اجترار، قانون امتصاص و

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-07-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1397.17.36.2.6]

قانـون حـوار اشـاره کـرده اسـت.مقاله «بینامتنـی قرآنـی و روایـی در شـعر مهیـار دیلمـی» از قاسـم مختـاری و فریبـا هادی‌فـرد و مقالـهٔ «بینامتنـی قرآنـی و روایـی در شـعر ابن‌یمیـن فریومـدی» از جـواد رنجبـر و سـجاد عربـی هـردو بـه شـیوهٔ مقالـهٔ اول عمـل کرده‌انـد و بـه سـه قانـون فوق‌الذکـر اشـاره نموده‌انـد. مقالـه «روابـط بینامتنـی قرآنـی بـا اشـعار احمـد مطـر» از فرامـرز میرزایـی و ماشـاءالله واحـدی نیـز بـه شـیوهٔ مقاله‌هـای پیشـین بـه عملیـات بینامتنـی در اشـعار شـاعر عراقـی اشـاره کـرده و بـه عـلاوه بـه تنـاص علـم، تنـاص شـخصیت ، تنـاص عنـوان و تنـاص موسـیقی نیـز پرداختـه اسـت. مقـالات «بررسـی بینامتنـی تصویـر دریـا در غزلیـات شـمس» و «بررسـی بینامتنـی تصویـر شـکار در غزلیـات شـمس» هـردو از حسـین آقاحسـینی و زهـرا معینی‌فـرد بـا توجـه بـه روابـط بیـن متـون بـه تأویـل تصویـر دریـا و شـکار پرداخته‌انـد. امـا از منظـر روابـط بینامتنیـت تاکنـون غزلیـات شـمس مـورد بررسـی قـرار نگرفتـه اسـت.

۳ـ مفهوم بینامتنیت[1]

پیـش از آنکـه ژولیـا کریسـتوا۲ در قـرن بیسـتم واژهٔ «بینامتنیـت» را بـه جـای ترکیـب ابداعـی «منطـق گفت‌وگویـی۳» میخائیـل باختیـن۴ بـه کار ببـرد، تفکـر ارجاعـات بینامتنـی بـا نام‌هـا و مفاهیـم متفاوتـی وجـود داشـته اسـت و واژه‌هایـی ماننـد تلمیـح، اقتبـاس، حـلّ، تضمیـن، سـرقت و... در ادبیـات و تعابیـری ماننـد شـأن نـزول، نقـش احادیـث و اخبـار و... در تفسـیر قـرآن هرکـدام بـه نوعـی بافـت معنایـی متـون (اشـعار) را ژرفـا بخشـیده‌اند. رولان بـارت درخشـان‌ترین همـهٔ نویسـندگانی اسـت کـه دربـارهٔ بینامتنیـت دسـت بـه قلـم برده‌انـد. او طرفـدار بینامتنـی خوانشـی اسـت. بـارت در جسـتار «نظریـهٔ متـن» بـا توصیـف

1. Intertextuality
2. Julia Kristeva
3. Dialogism
4. Mikhail Bakhtine

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-07-13]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1397.17.36.2.6]

تصورات سنتی از اثر (work) و متن (Text)، روابطی را که بین آن دو وجود دارد واژگون می‌کند. در تعابیر سنتی «یک متن، سطح پدیداری اثر ادبی است.» (آلن، ۹۳) به نظر می‌رسد هیچ راه درستی برای خواندن یک متن وجود ندارد زیرا هر خواننده‌ای، انتظارات، علایق، دیدگاه‌ها و تجارب خوانش‌های پیشین را با خود به همراه دارد.

روابط بینامتنی همواره در طول تاریخ وجود داشته است. در واقع، تاریخ به لطف همین روابط بینامتنی مفهوم پیدا می‌کند زیرا تاریخ انسانی و رشد بشری مرهون انباشت تجربیات بینانسلی از طریق روابط بینامتنی است.

بر پایه اصل اساسی بینامتنیت، هیچ متنی بدون پیش متن نیست و متن‌ها همواره بر پایهٔ متن‌های گذشته بنا می‌شوند. همچنین هیچ متن، جریان یا اندیشه‌ای، اتفاقی و بدون گذشته خلق نمی‌شود بلکه همیشه از پیش چیزی یا چیزهایی وجود داشته است. انسان از هیچ نمی‌تواند چیزی بسازد، بلکه باید تصویری (خیالی یا واقعی) از متنی وجود داشته باشد تا مادهٔ اولیهٔ ذهن او شود و او بتواند آن را همان‌گونه (با تقلید) بسازد یا آن را دگرگون کند. (نامور مطلق، ۲۴)

بنیان‌گذاران نظریه بینامتنیت بر این باورند که تمام متن‌ها در گذر زمان از متن‌های دیگر تأثیر پذیرفته‌اند، هر متنی یک بینامتن است و دیگر متن‌ها در سطوح متفاوت و قابل شناسایی چه به صورت صریح و آشکار و چه به صورت ضمنی و پنهان در آن حضور دارند.

«بینامتنی توجه ما را به متون پیشین جلب می‌کند و مناسبات بینامتنی در حکم حلقه‌های رابط اجزاء سخن است؛ مجموعه دانشی که به متن امکان می‌دهد تا معنا داشته باشد.» (احمدی، ۳۲۷)اصطلاح «مناسبات بینامتنی» را نخستین بار صورت‌گرایان روس متأثر از منطق گفت‌وگویی باختین مطرح کردند ومعتقد بودند

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-07-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1397.17.36.2.6]

«میـان تمامـی تأثیرپذیرهـای هنـری، تأثیـری کـه متنـی ادبـی از متنـی دیگـر می‌گیـرد مهم‌تریـن اسـت.» (صفـوی، ۱۷۶)

مفهـوم بینامتنیـت، مفهومـی اسـت کـه بعـد اجتماعـی را وارد متـن می‌کنـد. بینامتنیـت متـن را می‌گشـاید. بـازی بی‌پایـان نشـانه‌پردازی اسـت و بـه انقـلاب در زبـان شـاعرانه می‌انجامـد. (مکاریـک، ۷۴) ژرار ژنـت[1] بـه عنـوان کسـی کـه یکـی از جامع‌تریـن چارچوب‌هـای تحلیـل متـون روایـی را ارائـه می‌دهـد، نظریـات کاربـردی مهمـی در خصـوص بینامتنیـت متـون دارد.

او بینامتنیـت را هـم حضـوری عناصـر دو یـا چندیـن متـن می‌دانـد. یعنـی هـرگاه از یـک یـا متـن ادبـی یـا هنـری، عنصـر یـا عناصـری در متـن دوم حضـور یابـد و بـه طـور یقیـن معلـوم گـردد کـه متـن دوم بـه طـور مسـتقیم یـا غیرمسـتقیم از متـن نخسـت تأثیـر پذیرفتـه اسـت رابطـهٔ ایـن دو متـن بینامتنـی اسـت. یکـی از رایج‌تریـن تقسـیم‌بندی‌ها کـه بـر اسـاس شـاخص آشکارشـدگی یـا پنهان‌سـازی اسـتوار گردیـده اسـت عبارتنـد از: بینامتنیـت صریـح و آشـکار و بینامتنیـت ضمنـی و پنهـان. در بینامتنیـت صریـح و آشـکار می‌تـوان بـه راحتـی عنصـر بینامتنـی را شناسـایی نمـود؛ زیـرا ایـن عنصـر بـه دلایـل گوناگـون صریـح و روشـن اسـت. از زیرشـاخه‌های آن می‌تـوان بـه «نقل‌قـول» اشـاره کـرد. در بینامتنیـت ضمنـی و پنهـان درسـت برعکـس عنصـر مشـترک و هـم حضـور بـه روشـنی و صراحـت بیـان نشـده اسـت و نمی‌تـوان بـه راحتـی متوجـه روابـط هم‌حضـوری دو متـن شـد. یکـی از انـواع آن سـرقت ادبـی اسـت. در تقسـیم‌بندی کلـی مهم‌تریـن انـواع بینامتنیـت یعنـی هم‌حضـوری میـان متنـی چهـار گونـه اسـت: نقل‌قـول، ارجـاع، سـرقت و تلمیـح. (نامـور مطلـق، ۳۱ ـ ۴۰)

1. Gerard Genette

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-07-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1397.17.36.2.6]

۳ـ۱ـ نقل قول (Citation)

نقـل قـول یکـی از نخسـتین و رایج‌تریـن اشـکال بینامتنیـت محسـوب می‌گـردد. بـه همیـن دلیـل در مـورد آن در فرهنگ‌هـای گوناگـون مباحـث گاه مبسـوطی مطـرح شـده اسـت. بـرای مثـال در فرهنـگ ایرانـی توجـه ویـژه‌ای بـه نقل‌قـول، بـه ویـژه نقل‌قول‌هـای دینـی شـده اسـت. در فرهنـگ یونانی‌هـا و سـپس اروپایـی و غربـی نیـز توجـه جـدی و چند بعـدی بـه موضـوع نقـل قـول شـده اسـت. نقـل قـول در بینامتنیـت جایـگاه مهمـی دارد زیـرا موجـب هم‌حضـوری یـک یـا چندیـن پـاره متـن در دو یـا چندیـن متـن می‌شـود. آنهـا را بـه هـم پیونـد می‌زنـد و رابطـه‌ای خـاص میـان آنهـا برقـرار می‌کنـد. ژنـت نقـل قـول را صریح‌تریـن، لفظی‌تریـن و در عیـن حـال سـنتی معرفـی می‌کنـد.

ایـن سـه ویژگـی بیانگـر آن اسـت کـه بـرای ژنـت میـزان صراحـت در بینامتنیـت مهـم اسـت، چنـان کـه بـه عنـوان یـک شـاخص متمایزکننـده بـه کار گرفتـه شـده اسـت. بـا ایـن ویژگـی نقل‌قـول در مقابـل تلمیـح و سـرقت قـرار می‌گیـرد کـه ضمنـی هسـتند.یکی از ویژگی‌هایـی کـه نقـل قـول را در نظـام کلامـی از شـکل‌های دیگـر بینامتنـی متمایـز می‌کنـد، داشـتن علائمـی ماننـد گیومـه یـا ایتالیـک بـودن اسـت.

لفظـی بـودن نقـل قـول مهم‌تریـن ویژگـی آن اسـت کـه موجـب تمایـز آن نسـبت بـه ارجـاع و تلمیـح می‌شـود. لفظـی بـودن در عیـن حـال بیانگـر صریح‌تریـن شـکل بینامتنیـت نیـز هسـت. زیـرا عنصـر بـه عاریـت گرفتـه شـده همـان گونـه کـه در متـن «الـف» بـود در متـن «ب» نیـز حضـور دارد. حضـور لفظـی یـک متـن در متـن دیگـر موجـب می‌گـردد تـا سرشـت متـن دریافت‌کننـده دگرگـون شـود. (همـان، ۴۱ ـ ۴۲)

۳ـ۲ـ ارجاع (Refrence)

ارجـاع ماننـد نقل‌قـول، صورتـی صریـح از بینامتنیـت اسـت. امـا متـن دیگـر را بیـان نمی‌کنـد؛ بلکـه بـه آن ارجـاع می‌دهـد. ارجـاع بیانگـر ایـن اسـت کـه بینامتنیـت همـواره

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-07-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1397.17.36.2.6]

بـا حضـور عناصـر متنـی یـک متـن در متـن دیگـر صـورت نمی‌گیـرد؛ بلکـه گاهـی ایـن ارتبـاط بـه یـادآوری و ارجـاع نیـز گسـترش می‌یابـد. در واقـع ارجـاع، بینامتنـی اسـت کـه در غیـاب متـن نخسـت صـورت می‌گیـرد. (همـان، ۴۵)

ارجـاع نوعـی بازنمایـی اسـت امـا نـوع خاصـی از آن بـه حسـاب می‌آیـد؛ زیـرا بـا ویژگی‌هایـی کـه دارد خـود را از دیگـر انـواع بازنمایی‌هـا متمایـز می‌گردانـد. ارجـاع در معنـای گسـتردهٔ آن هرگونـه ارتبـاط و حوالـهٔ بینامتنـی ماننـد نقل‌قـول و... را شـامل می‌گـردد. امـا در معنـای خـاص بـه رابطـه‌ای اطـلاق می‌شـود کـه بـه طـور غیرمسـتقیم صـورت می‌گیـرد. تفـاوت میـان ارجـاع و نقـل قـول در ایـن اسـت کـه در نقـل قـول ایـن هم‌حضـوری بـه صـورت مـادی، جسـمی، عینـی و لفظـی صـورت می‌گیـرد؛ یعنـی قطعـه‌ای از متـن «الـف» بـه همـان صـورت در متـن «ب» حضـور پیـدا می‌کنـد امـا در ارجـاع بـه واسـطهٔ نشـانه‌هایی قـراردادی ایـن ارتبـاط انجـام می‌پذیـرد؛ یعنـی بخشـی از متـن حضـور نـدارد بلکـه چیـزی غیـر از خـود متـن ماننـد نـام مؤلـف یـا کتـاب واسـطه می‌شـود. ارجـاع بینامتنـی صادقانـه اسـت یعنـی نشـانه‌های ارجاعـی موجـب می‌شـود تـا پیونـد و ارتبـاط میـان متن‌هـا بـه صـورت شـفاف و آشـکار انجـام پذیـرد. از ایـن جهـت ارجـاع در مقابـل سـرقت ادبـی و حتـی تلمیـح قـرار می‌گیـرد و خـود را بـه نقل‌قـول نزدیـک می‌کنـد. ارجاعـات بـه دو دستهٔ درون متنـی و بـرون متنـی تقسـیم می‌شـوند و ارجاعـات برون‌متنـی نیـز قابـل تقسـیم بـه دو نـوع درون مؤلفـی و بـرون مؤلفـی اسـت.

۳ـ۳ـ سرقت (Plagiat)

سـرقت ادبـی ـ هنـری یکـی از موضوعـات مهـم در عرصـه خلـق ادبـی ـ هنـری و علمـی ـ فکـری محسـوب می‌شـود کـه از گذشـته‌های دور بـه شـکل‌های گوناگـون صـورت می‌گرفـت. ژنـت رابطـهٔ میـان متـن سرقت‌شـونده و متـن سـرقت‌کننده را در زمـرهٔ بینامتنیـت می‌دانـد. سـرقت بینامتنـی ضمنـی اسـت همـان طـور کـه نقل‌قـول بینامتنـی

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-07-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1397.17.36.2.6]

صریح است. سرقت به شیوه‌ای مختصر اما قاعده‌مند به مثابه نقل قولی بدون اعلام است. سرقت یک اثر، یعنی استفاده از یک بخش آن بدون اینکه بیان شود مؤلف آن کیست. پس سرقت بینامتنیتی است که بدون اعلام کردن، اقدام به برداشتن و عاریت گرفتن عناصری از متن دیگر می‌پردازد یعنی به نوعی نقل قول اعلام نشده است. به بیان دیگر سرقت متنی به پنهان‌کاری روابط بینامتنی اطلاق می‌شود که می‌تواند از بخشی یا از تمام یک اثر صورت پذیرد.

٣ـ٤ـ تلمیح (Allusion)

تلمیح شیوه‌ای از بیان است که در آن به یک تفکر، یک شخص یا یک چیز ارجاع داده می‌شود بدون اینکه مرجع آن افشا گردد یا ارجاع به متنی دیگر است بدون اینکه نامی از آن متن مرجع برده شود. تلمیح پنهان‌ترین و ضمنی‌ترین نوع بینامتنیت است و به همین دلیل سخت‌ترین نوع آن برای یک پژوهشگر محسوب می‌شود؛ زیرا عنصر عاریت گرفته چنان با متن جدید آمیخته شده است که بازیابی آن دشوار است و نیاز به ذکاوت فراوانی دارد تا ارتباط میان آن متن و متن دیگری که ضرورتاً بخش‌هایی را به آن بازمی‌گرداند، دریافت شود. تلمیح نیز اغلب با نقل قول مقایسه می‌شود اما برای یک دلیل کاملاً متفاوت، زیرا تلمیح نه لفظی است و نه صریح بلکه می‌تواند به نظر بسیار خفی و سیال باشد. تلمیح و کنایه یا اشاره از صوری هستند که به حافظه بینامتنی خواننده وابستگی زیادی دارند. تلمیح رابطهٔ بین دو متن به شمار می‌رود که یکی آشکار و دیگری پنهان باشد یعنی رابطه میان یک گفته و یک ناگفته است و به ضمنی‌ترین و پنهان‌ترین شکل ممکن روابط میان دو متن را برقرار می‌کند.

از نظر ژنت، تلمیح بینامتنی جنبهٔ سازندگی و تکوینی دارد زیرا شیوه‌ای برای نه فقط هم حضوری یک متن در متن دیگر است؛ بلکه به زایش متن‌های تازه نیز

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-07-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1397.17.36.2.6]

کمک می‌کند. تلمیح به دلیل سرشت و طبیعت خود مورد توجه مؤلفان ادبی و به خصوص شعر است زیرا برخلاف برخی دیگر از انواع بینامتنیت، که می‌توانند محدودیت‌هایی را از نظر صوری ایجاد کنند، تلمیح به صورت نامحسوس در متن میزبان حضور پیدا می‌کند و سبک نویسنده را دگرگون نمی‌کند. در واقع تلمیح انطباق‌پذیرترین نوع بینامتنیت است زیرا به سادگی می‌تواند خود را با شرایط متن منطبق کند. (همان، ۴۵ ـ ۶۳)

۴ـ مولانا، قرآن و حدیث و غزلیات شمس

اثرپذیری و اثرگذاری شاعران از مضامین آیات و احادیث در دوره‌های مختلف یکسان نبوده است. همچنان که این تأثیر و تأثر در طول زندگی هر شاعر نیز شدت و ضعف داشته است. اما از آن جا که مولوی شیفتهٔ فرهنگ اسلامی بوده و بیشتر عمر خود را به تحصیل و تدریس علومی پرداخته که منابع اصلی آن به زبان عربی بوده است لذا واژه‌ها و ترکیبات عربی در آثار او فراوان به کار رفته است.

در کلیات شمس ۸۷ غزل عربی دارد که تبلور آمیختگی شگفت عرفان با معارف اسلام در اندیشهٔ اوست. این اثر سرشار از الفاظ و تعابیر مأخوذ از قرآن و حدیث است که گاهی مولانا در مفهوم آنها تصرف کرده و در معنایی غیر از معنای حقیقی خود به کار برده است.کیفیت بهره گیری از داستان پیامبران در آن قابل تأمل است. «بهره‌گیری از داستان پیامبران در کلیات شمس چنان گسترده و متنوع است که هیچ کتابی را در ادب فارسی از این نظر نمی‌توان با آن مقایسه کرد مگر مثنوی معنوی خود مولوی را. این تنوع و وسعت تلمیح به داستان پیامبران هم در غزلیات و هم در مثنوی بی‌گمان ناشی از آشنایی کامل و عمیق مولوی با معارف اسلامی و به خصوص غور و تأمل مستمر وی در قرآن کریم و تفاسیر قرآن و حدیث است. داستان پیامبران و شیوهٔ استفاده از آنها در بیان افکار و احوال

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-07-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1397.17.36.2.6]

و عوالـم روحـی، جلـوه‌ای از تجـدد آن فرهنـگ عظیـم معنـوی اسـت کـه بعـد از تولـد دوبـاره و اسـتحاله روحـی مولـوی در مثنـوی و غزلیـات شـمس بـه نمایـش درآمـده اسـت.» (پورنامداریـان، ۱۱۵)

مولـوی بیـش از تمـام عارفـان در اندیشـهٔ طلـب فیـض از کلام حـق بـوده و اسـتفادهٔ او از آیـات قـرآن بـه شـکل‌های گوناگـون بـوده اسـت. گاه بـدون اشـارهٔ صریـح بـه آیـه، مفهـوم تمـام یـا بخشـی از آن را در شـعر خـود آورده اسـت کـه خوانندهٔ آشـنا بـا قـرآن بی‌درنـگ آن را درمی‌یابـد. گاه بـه ضـرورت وزن شـعر، بخشـی از آیـه را بی‌هیـچ تصرفـی در شـعر گنجانـده و گاه در الفـاظ تصرفـی کـرده اسـت.

در ایـن بخـش کاربـرد آیـات و احادیـث درنمونـه هایـی از غزلیـات شـمس از منظـر بینامتنیـت بررسـی می‌شـود. از میـان تقسـیم‌بندی‌های ذکـر شـده بـه جـز سـرقت سـایر مـوارد قابـل تطبیـق بـا آیـات و احادیـث بـه کار رفتـه در غزلیـات شـمس اسـت.

۵ـ بینامتنیت قرآنی و حدیثی

«قـرآن مجیـد کتـاب دینـی ماسـت، معانـی و مفاهیـم آن در طـول چهـارده قـرن از جهـات مختلـف در حیـات فـردی و اجتماعـی مـا تاثیـر پنهـان و آشـکار نهـاده اسـت. چنانکـه امـروز نمـی تـوان جنبـه ای از جنبـه هـای گوناگـون زندگـی مسـلمانان را یـاد کـرد کـه قـرآن و معانـی والای آن بـه نحـوی مسـتقیم یـا غیـر مسـتقیم در آن تاثیـری نگذاشـته باشـد.» (حلبـی، ۱۱) همیـن تاثیـر را بـه وضـوح در شـعر شـاعران مـی تـوان ملاحظـه کـرد کـه بـه صـورت هـای گوناگـون از واژه هـا یـا تعبیـرات قرآنـی بهـره بـرده و بیـن متـون تعامـل ایجـاد کـرده انـد. روابـط بینامتنـی ازجملـه روابطـی اسـت کـه اسـاس آن بـر تعامـل اسـت. لـذا بایـد ارکانـی وجـود داشـته باشـد تـا بیـن آنـان تعامـل ایجـاد شـود. بینامتنـی سـه رکـن اساسـی دارد: متنـی کـه حاضـر اسـت کـه در ایـن تحقیـق ابیـات منتخـب از غزلیـات شـمس متـن حاضـر محسـوب می‌شـود. متـن پنهـان کـه همـان آیـات قـرآن در

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-07-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1397.17.36.2.6]

روایـات منقـول اسـت کـه بـر شـعر تأثیـر گذاشـته ورکـن سـوم فراینـد بینامتنیـت اسـت کـه بـه بررسـی تأثیـر و تأثـر دو متـن می‌پـردازد و بـه تشـریح و توضیـح شـکل جدیـدی کـه بازآفرینـی شـده اشـاره دارد.

۵ـ۱ـ بینامتنیت قرآنی

۵ـ۱ـ۱ـ تلمیح

آشـنایی عمیـق مولـوی بـا تفاسـیر و قصـص قـرآن کریـم سـبب شـده اسـت کـه هـم در مثنـوی و هـم در کلیـات شـمس مایـه هـای تلمیحـی در زمینـهٔ داسـتان پیامبـران بسـیار متنـوع باشـد. ایـن تنـوع چشـمگیر نـه تنهـا نـکات وحـوادث و شـخصیت هـای برجسـتهٔ داسـتان پیامبـران را شـامل مـی گـردد بلکـه نـکات و اشـاره هـای نـا آشـنا و بسـیار مهجـور راکـه تنهـا در بعضـی از تفاسـیر و قصـص ذکـر شـده اسـت؛ نیـز در بـر ی گیـرد. در کلیـات شـمس برخـلاف مثنـوی داسـتان هـای پیامبـران بـه تفصیـل نیامـده زیـرا در غـزل مجـال تفسـیر و شـرح و بسـط نیسـت امـا اشـاره بـه جنبـه هـا و نـکات مختلـف هـر داسـتان بـه تکـرار آمـده اسـت بـه طـوری کـه کمتـر تلمیحـی در داسـتان پیامبـران در دیگـر کتـاب هـای شـعر و حتـی آثـار منثـور مـی تـوان یافـت کـه چنـد نمونـه یـا حداقـل یـک نمونـه و شـاهد در کلیـات شـمس نداشـته باشـد (پورنامداریـان، ۱۱۷). تلمیـح از نظـر سـاخت، گفتـار را بـه سـمت ایجـاز می‌بـرد و باعـث می‌شـود کـه معنـای کلام شـاعر یـا نویسـنده در ذهـن شـنونده یـا خواننـده ادامـه یابد.مولانـا بـا اسـتفاده از زمینـه‌ای کـه مفهـوم قرآنـی یـا روایـی در ذهـن مخاطـب دارد خـود را از تکـرار و اطنـاب بی‌نیـاز می‌بینـد. در ایـن قسـمت بـه عنـوان نمونـه بـه تعـداد اندکـی از نـکات تلمیحـی داسـتان هاکـه نشـان دهنـدهٔ گونـه ای بینامتنیـت اسـت اشـاره مـی شـود:

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-07-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1397.17.36.2.6]

داستان عیسی (ع)

در بارهٔ حضرت عیسی و معجزات و حوادث زندگی او در ضمن آیات در سوره های مختلف قرآن کریم اشاره رفته است که همین اشارات را در غزلیات شمس به شکلی نوآورانه ملاحظه می کنیم.در بیت زیر به معجزهٔ حضرت عیسی (ع) اشاره می کند که تفسیر و فهم معنای بیت منوط به شناخت ماجرای دم مسیحایی و زنده کردن مردگان توسط اوست.

متن حاضر بیت زیر است:

تویی‌عیسی و من‌مرغت، تو مرغی ساختی از گل
چنانکه در دمی در من چنان در اوج پرّانم
(کلیات شمس، غزل ۱۴۱۴)

بیت اشاره به سورهٔ آل عمران آیه ۴۹ دارد که در این بیت متن غایب است:

«وَ رسولاً الی بنی‌اسرائیلَ اَنّی قَد جئتُکُم بآیَهٍ من رَبِّکُمْ اَنّی اَخْلُقُ لَکُمْ مِنَ الطّینِ کَهیَه الطَیرِ فَاَنْفَخُ فیکونُ طیراً بِاذن اللهِ و اُبْرِئُ الاکمهَ وَ الاَبْرَصَ وَ اُحیَ الموتی بِاذن الله و اَنبِئُکُمْ بِما تأکلونَ وَ ما تَدَخِّرونَ فی بیوتِکُمْ اِنَّ فی ذلِکَ لآیه لَکُمْ اِنْ کُنتُم مؤمنین»

بر اساس قرآن، عیسی توانست پرنده‌های گلین کوچکی درست کند و به آنها بدمد و به اذن خدا آنها را زنده کند. مولوی خود را چون پرندهٔ گلینی می‌بیند که وقتی معشوق بر او می‌دمد پرواز را یاد می گیرد. در همین آیات قرآنی عیسی زنده‌کنندهٔ مرده توصیف شده است. و این صفتی است که اغلب، در اشعار به آن اشاره می‌شود زیرا او هم نمادی از رهبر روحانی است که ارواح زندگان را مرده می کند و هم نمادی از معشوق الهی است که کشته‌شدگان راه عشق و اشتیاق را به زندگی باز می گرداند. (شیمل، ۱۳۴)

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-07-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1397.17.36.2.6]

گفت مسیح مرده را زنده کنم به نام او　　اکمه را بصر دهم جانب طور ننگرم
(کلیات شمس ، غزل)

درابیات فوق بهره گیری آگاهانهٔ مولوی از آیهٔ قران را می بینیم. در بیت زیر مفهوم جدیدی ابداع شده است:

یه نفس در پردهٔ عشقش چو جانت غسل کرد
همچو مریم از دمی بینی تو عیسی زایی
(همان، غزل ۲۸۰۷)

مفهوم بیت بیان سخنان معرفت آمیز و عرفانی است . مولانا با توجه به مضمون آیات قرآن ترکیب تازهٔ عیسی زایی را خلق کرده و به این شکل رابطهٔ بینامتنی ایجاد کرده است.

داستان موسی (ع)

در اشعار کلیهٔ شاعران داستان حضرت موسی بیش از سایر انبیا نمود دارد و گفتار، حوادث و افراد داستان به طرق مختلف برای ژرفا بخشیدن به مفهوم یا خلق معنای جدید در متون به کار رفته است که این همان تعبیر بینامتنیت یا ارجاع بینامتنی است.

اعتمادی دارد او بر عشق دوست　　گر سماع لن‌ترانی می‌کند
(همان، غزل ۸۵۸۷)

بیا که همره موسی شویم تا که　　که کلّم الله آمد مخاطب طوری
(همان، غزل ۳۰۷۳)

در آیهٔ ۴۳ سورهٔ اعراف داستان گفت‌وگوی بی‌واسطه حضرت موسی (ع) با پروردگار آمده که به عنوان متن غایب مولانا از آن بهره برده است:

«وَ لَمّا جاءَ موسی لِمیقاتِنا وَ کَلَّمهُ رَبُّهُ قالَ رَبِّ اَرِنی اَنْظُر اِلیکَ قالَ

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-07-13]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1397.17.36.2.6]

لَن تَرانی و لِکنِ انْظُر اِلَی الجَبَلِ فَاِنِ استَقَرَّ مَکانَهُ فَسَوْفَ تَرانی فَلَمّا تَجلّی رَبُّه لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَکّاً وَ خَرَّ موسی صَعِقاً فَلَمّا اَفاقَ قالَ سُبحانَکَ تُبتُ اِلَیکَ وَ اَنَا اَوّلُ الْمؤمنین»

ملاقات موسی (ع) با خدای سبحان، افتخار تکلم و هم‌صحبتی با خدا، تمنّای رؤیت جمال الهی، تجلی قادر متعال بر کوه و مدهوشی حضرت موسی موضوع آیهٔ میقات است که شناخت مولانا از داستان و ژرف‌نگری او و زمینه‌ساز سرودن این ابیات شده و متن قرآن را در متن اشعارش به شیوه‌های مختلف به کار برده است. به این ترتیب متن (شعر) او فاقد هر نوع معنای مستقل است و بدون شناخت متن قرآن قابل فهم نیست. لذا قرآن از عوامل تأثیرگذار بر متن او بوده و در واقع یک بینامتن داریم.

مولوی گاهی عصای موسی را با عشق مقایسه می‌کند. همان طور که در داستان حضرت موسی عصای موسی اژدها می‌شود و سحرهای ساحران فرعون را می‌بلعد، عشق نیز چون عصای موسی است که رنگ‌ها و تعلقات جهان را که چون سحرهای فرعونیان است می‌بلعد و از میان می‌برد. (پورنامداریان، ۲۵۸)

بخورد عشق جهان را چو عصا از کف موسی به زمانی که بسوزد همه را همچو زبانه

(کلیات شمس، غزل ۱۵۴)

رنگ جهان چو سحرها، عشق عصای موسوی باز کند دهان خود در کشدش به یک نفس

(همان، غزل ۱۲۰۶)

عشق نه تنها جهان و رنگ‌ها و تعلقات را چون عصای موسی که اژدها می‌شود، می‌بلعد و از میان می‌برد؛ بلکه خود عاشق یا «من» تجربی او را نیز از بین می‌برد و فانی می‌کند.

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-07-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1397.17.36.2.6]

عشـق را گفتـم فـرو خـوردی مـرا　　ایـن مگـر از اژدهـا آموختـی
آن عصـای موسـی اژدرهـا بخـورد　　تـو مگـر هـم زان عصـا آموختـی
(همان، غزل ۲۹۰۳)

ابیـات فـوق اشـاره بـه یکـی از معجـزات حضـرت موسـی (ع) دارد کـه در سـورهٔ اعـراف آیـهٔ ۱۰۷ بـه آن اشـاره شـده اسـت. «**فَأَلْقی عَصاهُ فَإِذا هِیَ ثعبانٌ مُبین**» متـن غایـب ابیـات اسـت و تشـبیه عشـق بـه عصـای موسـی توسـط مولانـا باعـث تنـوع تفسـیری وایجـاد خوانش‌هـای متکثـر شـده اسـت. در واقـع روابـط بینامتنـی حاکـم بـر متـن حاضـر و متـن غایـب باعـث آفرینـش معنـا شـده اسـت.

داستان داود (ع)

من خمشـم خسـته گلو عـارف گوینـده بگو　　زانـک تـو داود دمـی مـن چه کهم رفتـه ز جا
(کلیات شمس، غزل ۳۸)

در ایـن بیـت مولانـا خـود را خامـوش می‌خوانـد. مثـل کـوه کـه آواز داود را تکـرار می‌کنـد. خـود را بی‌قـراری می‌شـمارد کـه سـخنان عـارف گوینـده را در بی‌خبـری تکـرار می‌کنـد. بیـت اشـاره بـه آیـهٔ ۱۰ سـورهٔ سـبأ در قـرآن کریـم دارد کـه در متـن غایـب اسـت و درک معنـای بیـت مسـتلزم آگاهـی از معنـای ایـن آیـه اسـت:

«**وَ لَقَد آتینا داوُدَ مِنّا فضلاً یا جبالُ اَوِّ بی مَعَهُ والطّیرَ وَ لَنا لَهُ الحدید**»

شـاعر بـه گونـه ای غیـر ملمـوس کـه فقـط از طریـق معنـا مـی تـوان بـه آن پـی بـرد از ایـن آیـه سـود جسـته اسـت . تنهـا تشـبه لفظـی کلمـهٔ داود اسـت.در بیـت نیـز کمینه‌گویـی کـه ویژگـی تلمیـح اسـت باعـث تـداوم معنـی در ذهـن خواننـده شـده و معنی‌آفرینـی صـورت گرفتـه اسـت.

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-07-13]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1397.17.36.2.6]

داستان یوسف (ع)

متن حاضر در غزلیات بیت زیر است:

یعقـوب وار واسـفاها همـی زنـم دیـدار خـوب یوسـف کنعانم آرزوسـت

(همان، غزل ۴۴۱)

اشاره به آیهٔ ۸۴ سوره یوسف است :

«وَ تَولّی عَنهُم وَ قالَ یا اَسَفا عَلی یوسُفَ وَ اَبیّضّت عَیناهُ مِنَ الحُزنِ فَهُوَ کَضیم»

در اینجا نیز شاعر معنای آیه را در روح بیت دمیده است و مفهوم آیه را در سرودهٔ خود تکرار کرده وبا آوردن الفاظ آیه ، بینامتنی آشکاری را به نمایش گذاشته است.

داستان پیامبر(ص)

در غزلیات شمس «به زندگی پیامبر خاتم (ص) در ۱۴ بیت به صورت مستقیم با توجه به آیات اشاره شده است. از آن میان معراج و شکافتن ماه به اشاره او و همچنین عنایات خاص خدا نسبت به نبی بیشتر مورد توجه مولوی بوده است.» (حیدری، ۳۴)

در تلمیح به داستان پیامبر به معجزات ایشان اشاره شده است:

از مه او مه شکافت، دیدن او برنتافت ماه چنان بخت یافت او که کمینه گداست

(کلیات شمس، غزل ۴۶۳)

اشاره به شق‌القمر است. ماه آسمان طاقت جمال ماه چهرهٔ او را نداشت و بر خود شکافت. ماه که نور خود را از ماه می‌گیرد و خود شبگرد و بی‌سروپاست چنین سعادتی یافت وقتی ماه که کمترین گدا در عالم موجودات است چرا ما

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-07-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1397.17.36.2.6]

نیابیم؟شاعر تنها یک جزئ را ذکر کرده است تا مخاطب را به متن غایب همان قر آن کریم است ارجاع دهد.

۵ـ۱ـ۲ـ نقل قول

اشارات غیرمستقیم لفظی و معنایی و ترکیب‌هایی که بر پایه تعبیرهای قرآنی صورت گرفته در اشعار مولانا فراوان به کار رفته است. در واقع در تقسیم‌بندی بینامتنی ژنت، کاربرد کلمات قرآنی که مستقیماً به صورت یک صفت به کار برده شده از نوع نقل قول محسوب می‌شود. البته نقل قولی که بدون گیومه و نشان نقل قول است. «رولان بارت معتقد است که هر متن در حقیقت نقل قول‌هایی است از هزاران قائل بی‌نام و نشان، نقل قول‌هایی که در نگارش آنها علامت نقل قول نگذاشته‌اند» (شمیسا،۳۵۹)

در ابیات زیر نقل قول به صورت عین لفظ یا با اندک تغییری آمده است:

فالق اصباحی و ربّ الفلق　　باز کنی صد در و گویی درآ

(کلیات شمس ، غزل ۲۵۰)

خداوند شکافندهٔ تاریکی شب به نور بامدادان است. این مفهوم در آیه ۹۶ سورهٔ انعام چنین آمده است:

«فالِقُ الاَصباحِ وَ جَعَلَ اللَّیلَ سَکَناً وَ الشَّمْسَ وَ القَمَرَ حُسباناً ذلِکَ تَقدیرُ العزیز العَلیم»

در آیه به سه نعمت از نعمت‌های خداوند اشاره شده است: صبح، آرامش شب و وسیلهٔ حساب قرار دادن خورشید و ماه در زندگی که حساب روزها و شب‌ها و ماه‌ها و سال‌ها با خورشید و ماه به دست می‌آید که در زندگی بسیار مهم است. رب‌الفلق نیز اشاره به آیهٔ ۱ سورهٔ فلق دارد: «**قل اعوذ برب الفلق**»

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-07-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1397.17.36.2.6]

ایـن ترکیـب در بیـت دیگـری در مثنـوی نیـز آمـده اسـت وعـلاوه بـر نقـل قـول، ارجـاع دروم مولفـی نیـز وجـود دارد:

مـرده بایـد بـود پیـش حکـم حـق　　تـا نیایـد زخـم از رب الفلـق

(مثنوی، دفتر اول)

در بیـت دیگـری مولانـا بـه صفـت دیگـر خداونـد کـه دانـای اسـرار نهـان اسـت اشـاره می‌کنـد و در مصـراع دوم شـکل آیـه را بـا جابه‌جایـی کلمـات تغییـر می‌دهـد و بـه گونـه‌ای شـاعرانه از آیـهٔ قـرآن بهـره مـی بـرد و در راسـتای همـان معنـا متـن غایـب را بـاز آفرینـی مـی کنـد:

نـی خمش کن عالم السرّ حاضر اسـت　　نحـن اقـرب گفـت مـن حبـل الوریـد

(کلیات شمس، غزل ۸۲۴)

متـن پنهـان ایـن بیـت کـه خواننـده بـه محـض شـنیدن آن بـه یـاد مـی‌آورد آیـه ۱۶ سـورهٔ ق اسـت:

«وَ لَقد خَلَقنَا الاِنسانَ وَ نَعلَمُ ما تُوَسوِسُ بِهِ نَفسُهُ وَ نَحنُ اَقربُ اِلیه مِن حَبلِ الوَرید»

مولانـا در ایـن بیـت بـه وسوسـه‌های نفـس کـه بـر فکـر و دل انسـان می‌گـذرد و او را فریـب می‌دهـد اشـاره می‌کنـد. صفـت عالـم السـر پـروردگار را یـاد آوری و بیـان می‌کنـد کـه خداونـد بـر مـا مسـلط اسـت پـس خامـوش باشـیم کـه خـدا در همـه حـال و همـه مـکان بـا ماسـت و از رگ گـردن بـه مـا نزدیک‌تـر اسـت.

در بیـت بعـد مولانـا بـا تصـرف در صـورت الفـاظ قرآنـی ترکیبـات تـازه‌ای سـاخته اسـت. او واژه‌هـای عبـارات قرآنـی را بـا سـیاق فارسـی هماهنـگ سـاخته و بـا کلمـات دیگـر شـعر تلفیـق کـرده اسـت در عیـن حـال بـه معنـای آیـه نیـز پایبنـد اسـت اگرچـه ترکیـب جدیـد ایجـاد کـرده امـا در مفهـوم همـان تکـرار سـخن بـاری تعالـی اسـت:

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-07-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1397.17.36.2.6]

قدحـهٔ والموریاتـش نیسـت الاّ سـوز صبـر ضجـهٔ والعادیاتـش نیسـت جـز جان‌هـای راد

(همان، غزل ۷۷۱۰)

اودر آیـات ۱ و ۲ سـورهٔ عادیـات بـا ذوق شـاعری خـود تصـرف کـرده و بـا ایجـاد شـگفتی، آشـنازدایی نمـوده و تعابیـر بدیعـی سـاخته اسـت.

«وَالعادیاتِ ضَبحا» «فَالموریاتِ قَدْحا»

قسم به اسبانی که نفسشان به شماره افتاد و جرقه‌های آتش افروختند.

مفهـوم بیـت نشـان می‌دهـد کـه مولانـا شـأن نـزول آیـات و مصادیـق روشـن آیـات را می‌دانسـته کـه ترکیبـات جدیـدش را در کنـار سـوز صبـر و جان‌هـای راد آورده اسـت. بـه عـلاوه در تفسـیر ایـن آیـات نیـز بینامتنیـت آشـکار اسـت و ذکـر واقعـه سـال هشـتم هجـرت در آنهـا ذکـر شـده اسـت. از آن سـو روابـط درون متنـی قـرآن در شـکل‌گیری معنـای کلـی متـن آیـات ایـن سـوره نقـش داشـته اسـت.

مثـال دیگـری از شـیوهٔ نقـل قـول بـه عنـوان یکـی از چهـار تقسـیم‌بندی ژنـت بیـت زیـر اسـت.

این عشـق که مسـت آمد در باغ الست آمد کانگـور وجـودم را در جهـد و عنـا کوبـد

(همان، غزل ۶۵۱۸)

در آیـه ۱۸۲ سـورهٔ اعـراف واژهٔ الست بـه کار رفتـه اسـت. ترکیبـات فراوانـی از ایـن آیـه در شـعر اکثـر شـاعران وجـود دارد. در غزلیـات شـمس نیـز بیشـترین ترکیـب قرآنـی بـا آیـه «**الست بربکم قالوا بلی**» (الاعـراف، ۱۷۲) سـاخته شـده اسـت: ترکیبـات بانـگ الست، گلشـن الست، شـاه الست، فهـر الست، بـاغ الست ، مـوج الست و... ایـن واژه اشـاره بـه پیمـان عظیمـی کـه خداونـد از انسـان‌ها گرفتـه اسـت اشـاره دارد. مفـاد ایـن پیمـان گواهـی بـر پذیـرش پـروردگار و بـر پذیـرش توحیـد و یگانـه خوانـدن پـروردگار بـوده اسـت.

«وَ اِذْ اَخَـذ ربُّـکَ مِـن بنـی آدمَ مِـن ظهورِهِـم ذُرّیَّتَهُـم وَ اَشـهَدَهُمْ

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-07-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1397.17.36.2.6]

عَلی اَنفُسِهِم اَلَسْتُ بربّکُمْ قالوا بَلی شَهِدنا اَنْ تَقُولوا یومَ القِیامَهِ اِنّا کنّا عَن هذا غافلین»

مولانا با هنرمندی تمام از مضمون آیه سود برده است تا معنی مورد نظر خود را ارائه دهد.علاوه بر موارد فوق نمونه هایی از غزلیات شمس که مولانا در سرودن آن ها از واژگان قرآنی بهره گرفته و عین لفظ یامعنای عبارت قرآنی را استفاده نموده است؛ قابل ملاحظه است. عبارات قرآنی قاب قوسین، کن فیکون، مازاغ، مارمیت اذ رمیت، تعزّمن تشاء، ینادی ربنّا، هل اتی و....که همه از متن آیات قران به سخن مولوی راه یافته است از زیرگونه های نقل قول در بینامتنیت است . در ابیات زیر بدون اینکه تغییری در محتوا بدهد آیه را تکرار کرده است :

حجاب از چشم بگشایی که سُبحانَ الّذی اسری　　جمال خویش بنمایی که سُبحانَ الّذی اسری

(همان، غزل ۲۵۳۸)

واللیل اذا یغشی ای خواب برو حاشا　　تا از دل بیداران صد تحفه بری امشب

(همان، غزل ۲۹۱)

ره رو بهل افسانه تا محرم و بیگانه　　از نور الم نشرح بی شرح تو دریابد

(همان، غزل ۵۹۸)

درابیات فوق نیز گونه ای از باز کاوی و باز آفرینی و بهره گیری شاعر ازقرآن در بینش شاعرانهٔ دیده می شود که منجر به آفرینش معانی و درونمایه ای زیبا شده است.

بنابر ملاحظات بینا متنی گاه نمی توان مرزی بین زیرگونه های آنها معین کرد.در بیت زیر در درجهٔ اول تلمیح را می بینیم و چون بخشی از آیهٔ قران نیز در بیت ذکر شده است لذا نقل قول نیز دارد. از آن جا که این مفهوم را مولوی در

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-07-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1397.17.36.2.6]

مثنوی نیز به کار برده است ارجاع درون مولفی را شاهد هستیم و چون عطار نیز پیش از او آن را به کاربرده پس ارجاع برون مولفی نیز وجوددارد.

زین رنگ ها مفرد شود در خنب عیسی در رود　　در صبغة اللّه رو نهد تا «یفعل اللّه مایشاء»

(همان، غزل ۲۸)

خم عیسی بنابر شواهد شعری باید خمی باشد که چون عیسی جامه های رنگین را در آن فرو می کرده است بی رنگ و سفید می شده اند. «صبغۀ اللّه» در مصراع دوم اشاره دارد به آیۀ: «**صِبغَةَ اللّهِ وَ مَن اَحسَن مِنَ اللّهِ صبغَةً وَ نَحنُ لَهُ عابِدون**» (البقره، ۱۳۸) در مثنوی نیز صبغۀ اللّه را در یک جا یه خصلت ها و صفات و خوی های نیک و خدایی تفسیر کرده است که باطن خداجویانی را که از نور خداوند بهره گرفته اند آراسته است:

صبغة اللّه نام آن رنگ لطیف　　لعنة اللّه بوی آن رنگ کثیف

(مثنوی، دفتر اول)

«صبغة اللّه رنگ حق است و هرکسی که رنگ حق بگیرد و از همۀ رنگ های دیگر پاک شود خود با حق یکی می گردد.» (پورنامداریان،۴۸۱)

عطار نیز قبل از مولوی به همین معنی اشاره دارد:

چون دم رحمان مسلم آیدت　　مهر همبر صبح همدم آیدت

صبغۀ اللّه از درون می‌آوری　　وزخم وحدت برون می‌آوری

(مصیبت نامه، ۳۰۱)

۵ـ۱ـ۳ـ ارجاع

انواع روابط بینامتنی در غزلیات شمس قابل شناسایی و مطالعه است. این مجموعه روابط و ارجاعات بینامتنی می‌تواند برون متنی یا درون متنی باشد. ارجاعات برون متنی نیز قابل تقسیم به دو نوع میان مؤلفی و درون مؤلفی است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-07-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1397.17.36.2.6]

٥-١-٣-١- ارجاع میان مؤلفی

مولانا به طور مستقیم و غیرمستقیم در غزلیات شمس مواردی را ذکر می‌کند که پیش از او توسط شعرای دیگری به کار رفته است. مانند:

بروب از خویش این خانه ببین این حس شاهانه برو جاروب «لا» بستان که «لا» بس خانه روب آمد

(همان، غزل ٥٨٧)

چون سلطنت الاّ، خواهی برلا، لا شو جاروب ز لابستان فراشی اشیا کن

(همان، غزل ١٨٧۶)

در این ابیات معنایی عرفانی بازبانی شاعرانه در حالت آگاهانه بیان شده است، معنا و بیانی که قبل از مولوی نیز سابقه دارد. سنایی و عطار هم «جاروب لا» را در اشعار خود به کار برده‌اند. «جاروب، لاء نافیه عقل است که در کلمه «**لااله‌الاّالله**» نفی غیرحق می‌کند. عشق جاروب دیگری است که چون آتش، عقل را می‌سوزاند تا از کلمه «**لااله‌الاّالله**» تنها الا الله که اثبات محض است باقی بماند.» (شاه نعمت اله ولی، ٨٧؛ پورنامداریان، ٢٥١)

«همراهی لا با جاروب یعنی کنار هم قرار گرفتن دو سوی یک تصویر در حالت آگاهی و حکومت عقل و تخیل. در حالی که در خواب یا واقعه که عقل و تخیل اسیر عقل فعال نیستند، آن سوی تصویر که در بردارندهٔ معنی است حذف می‌شود و تنها جاروب باقی می‌ماند بدون هیچ قرینه‌ای که راهنما به سوی معنی باشد و بدین ترتیب زبان را سمبلیک و رمزی می‌سازد. (همان، ٢٥٣) در غزل دیگری مولانا «جاروب »را به همان مفهوم خاص به کار برده است:

داد جاروبی به دستم آن نگار گفت کز دریا برانگیزان غبار

(کلیات شمس، غزل ١٠٩٥)

جاروب، به لا یعنی حرف نفی از کلمه **لااله‌الاّالله** تشبیه شده است که نفی ماسوی‌الله است. سنایی نیز این تشبیه را پیش از مولوی به کار برده است:

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-07-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1397.17.36.2.6]

پس به جاروب لا فرو روبیم　　کوکب از صحن گنبد دوار
تا ز خود بشنوی نه از من و تو　　لِمَنِ الْمُلکُ واحدُ القهار

(سنایی، ۱۹۸)

به این ترتیب نمونه‌ای از ارجاع بینامتنی برون مولفی را شاهد هستیم که مولوی به طور غیرمستقیم از آن بهره برده است.

۵-۱-۳-۲- ارجاع درون مؤلفی

این نوع ارجاع عبارت از ارجاعاتی است که آن را اغلب در غزلیات شمس و دیگر آثار مولوی مثل مثنوی و فیه‌مافیه مشاهده می‌کنیم. به طور مثال بیتی در غزلیات شمس آمده که مفهوم آن به شکل دیگری در مثنوی ذکر شده است و دانستن منظور هر دو متن مستلزم آگاهی از تمثیلی است که او در فیه‌مافیه خود ذکر کرده است:

چو شیر پنجه نهد بر شکسته آهوی خویش　　که ای عزیز شکارم چه خوش بود به خدا

(کلیات شمس، غزل ۲۱۹)

برای کسی که با سوابق این تصویر و منظور از آن آشنایی نداشته باشد این بیت یکسره مبهم و بی‌معنی است و برای آن که با معنی فنا و عرفان مولوی آشنا باشد شیر ممکن است رمز حق، معشوق و عشق و آهو رمز مولوی در مقام عاشق و عارف باشد. درک مفهوم بیت مستلزم آشنایی با تمثیلی است که مولانا در کتاب فیه‌مافیه خود آورده است: «شیری در پی آهوی کرد. آهو از وی می‌گریخت. دو هستی بود. یکی هستی شیر و یکی هستی آهو؛ اما چون شیر به او رسید و در زیر پنجهٔ او قمر شد و از هیبت شیر بی‌هوش و بی‌خود شد، در پیش شیر افتاد. این ساعت هستی شیر ماند تنها. هستی آهو محو شد و نماند.» (مولوی، ۴۴)

در این مثال شیر به جای حق و آهو به جای عارف یا صوفی است و مولوی

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-07-13]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1397.17.36.2.6]

آن را بـرای تفسـیر انـا الحـق گفتـن حـلاج آورده اسـت. در مثنـوی نیـز همیـن تمثیـل را می‌بینیـــم:

پیـش شـیری آهـوی بی‌هـوش شـد هسـتی‌اش در هسـت او روپـوش شـد

(مثنوی، دفتر سوم)

به این ترتیب نوع دیگری از روابط بینامتنی را در این مثال شاهد هستیم.

یا با شنیدن بیت:

دی شـیخ بـا چـراغ همـی گشـت گـرد شـهر کـز دیـو و دد ملولـم و انسـانم آرزوسـت

(کلیات شمس،غزل ۴۴۱)

در غزلیات شمس یاد بیت زیر از مثنوی می‌افتیم:

آن یکـی بـا شـمع برمی‌گشـت روز گـرد بـازاری دلـش پـر عشـق و سـوز

(مثنوی، دفترپنجم)

این مورد نیز مفهومی از ارجاع درون مولفی ست.

۵ـ۲ـ بینامتنیت حدیثی

بـا بررسـی غزلیـات شـمس مـی تـوان دریافـت کـه تاثیـر احادیـث در اشـعار هـم از جهـت لفـظ و هـم از نظـر محتـوا و مفهـوم بسـیار گسـترده و ژرف بـوده اسـت. مولانـا بـا اسـتفاده از واژه هـای احادیـث مفهـوم آن هـا را در متـن خویـش جـذب کـرده و گاه بـا دگرگـون سـازی و نـوآوری از سـوی خـود آن را بازآفرینـی کـرده اسـت.در زیـر بـه ذکـر چنـد نمونـه اشـاره مـی شـود :

ایـن صورت بت چیسـت؟ اگر خانهٔ کعبه‌سـت ویـن نـور خدا چیسـت؟ اگـر دیر مغانه‌سـت

گنجـی اسـت در این خانه کـه در کون نگنجد ایـن خانه و این خواجه همه فعل و بهانه‌سـت

(همان، غزل ۳۳۲)

در بیـت اول بـه حدیـث «القلـبُ بیـتُ الـرّبِ» اشـاره مـی کنـد. قلـب بـا ارزش تریـن

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-07-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1397.17.36.2.6]

بعد وجودی انسان است که جایگاه خداوند است. قلب تجلیات الهی را دریافت می کند .

در بیت دوم به حدیث قدسی: کُنتُ کنزاً مخفیً فاحببتُ ان اُعرَف و خَلقتُ الخلق لکَلی اُعرَف می پردازد.گنج در این حدیث اشاره به صفات ربوبیت است. سعدی در رساله عقل و عشق حدیث کنز مخفی را به شرح و تفسیر می‌کشد که «هیچ دانی که معنی کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف چیست؟ کز عبارتی است از نعمت بی‌قیاس پنهانی، را به سر آن نبرد جز پادشاه و تنی چند از خاصّان او و... ذات او کس نداند جز تنی چند از خاصّان او یعنی فقرا و ابدال که با کس ننشینند و در نظر کس نیایند»(سعدی، ۸۹۰). همین مفهوم را شعرا و عرفای دیگر نیز به‌کار برده‌اند:

گفت گنجی بدم نهانی من خلق‌الخلق تا بدانی من

(سنایی، ۳۷)

در بیت زیر شاعر با ارتباط با مضمون حدیث به ادامه متن غایب در شعر خویش پرداخته است:

چو «مؤمن آینه‌ی مؤمن» یقین شد چرا با آینه ما رو گرانیم؟

(همان، غزل ۱۵۳۵)

مصراع اول ترجمهٔ حدیث «المومنُ مِراۀ المؤمن» است.

گاه شاعر به‌گونه‌ای غیر ملموس که فقط از طریق معنا می‌توان به آن پی برد از حدیث سود جسته است:

از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود؟ به کجا می‌روم آخر ننمایی وطنم

(همان، غزل ۱۶۰۱)

در حدیث منسوب به حضرت علی (ع) آمده است: «رَحِمَ اللهُ امْرَءً عَلِمَ مِنْ اَیْنَ وَ فی اَیْنَ و اِلَی اَیْنَ».

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-07-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1397.17.36.2.6]

بیت زیر «ثنویت و تثلیث را به ذهن متبادر می‌کند» (شمیسا، قطره):

مستان خدا گرچه هزارند یکی‌اند مستان هوا جمله دوگانه‌ست و سه گانه

(همان، غزل ۳۳۲)

در حدیث آمده است: اَلمُؤمنُ کَرَجُلٍ واحِدٍ. علاوه بر بینامتنیت حدیثی در این بیت، ارجاع درون مؤلفی نیز درخور توجه است مولانا همین مفهوم را در مثنوی آورده است:

جان گرگان و سگان از هم جداست متحد جان‌های شیران خداست

(مثنوی،دفتر چهارم)

هرچه دادی عوض نمی‌خواهی گرچه گفتند السماح رباح

(کلیات شمس، غزل ۵۲۰)

اشاره به حدیث «السماحُ رَباح والعَسْرُ شُوْم» دارد. این حدیث را به عنوان حدیث قدسی می‌دانند ولی در مثنوی آن را از قول حضرت رسول(ص) معرفی می‌کند. در این قسمت نیز ارجاع درون مؤلفی را شاهد هستیم.در بیت زیربینامتنی آگاهانه و با کمترین تغییر در معانی و الفاظ صورت گرفته است :

تا به گفتهٔ مصطفی شاه نَجاح السَّماحُ یا اُولِی النُّعَمی رَباح

(مثنوی، دفتر دوم)

در بیت زیر شاعر معنی متن پنهان حدیث نبوی را بکار برده است:

تا کی به حبس این جهان من خویش زندانی کنم وقت است جان پاک را تا میر میدانی کنم

(کلیات شمس، غزل ۱۳۹۱)

پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «الدّنیا سجنُ المؤمن وَ جَنّةُ الکافِر» دنیا زندان مؤمن و بهشت کافران است.

در این ابیات نیز شاعر به صورتی نوآورانه معنای حدیث را در قالب شعر بیان می کند:

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-07-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1397.17.36.2.6]

زادهٔ اولـم بشـر، زادهٔ عشـقم ایـن نفـس مـن ز خـودم زیادتـم زانکـه دوبـار زاده‌ام
(کلیات شمس، غزل ۱۴۰۹)

چـون دوم بـار آدمـی زاده بـزاد پـای خـود بـر فـرق علت‌هـا نهـاد
(مثنوی، دفتر سوم)

حدیث: لَنْ یَلِجَ مَلَکوتَ السَّمواتِ مَنْ لَمْ یولَد مَرَّتین.

از حضـرت عیسـی (ع) نقـل اسـت کـه در ملکـوت آسـمان‌ها نمی‌توانـد داخـل شـود کسـی کـه دو بـار تولـد نیافتـه اسـت.مراد از تولـد دیگـر، مـردن از دنیـا و غیرخـدا و وجـه خلقـی اشـیا و زنـده شـدن بـه خـدا و وجـه ربـی آنهاسـت. در شـرح اصـول کافـی ملاصـدرا بیـان شـده کـه مـراد از ایـن دو بـار تولـد، یکـی تولـد طبیعـی و ورود انسـان بـه ایـن دنیـای خاکـی اسـت و دیگـری خـروج از عالـم طبیعـت و طـی مراحـل برزخـی و رسـیدن بـه مقامـات معنـوی فوق‌العـاده اسـت کـه در واقـع حیـات و زندگـی دیگـری بـه حسـاب می‌آیـد. گویـی آدمـی از ایـن حیـات خاکـی مـرده اسـت و در عالـم دیگـری تولـد یافتـه اسـت کـه بـه ایـن مرحلـه از رشـد و تعالـی معنـوی عرفـا بـه مـرگ و حیـات اختیـاری تعبیـر می‌کننـد. همیـن مطلـب در تفسـیرالقرآن محی‌الدیـن عربـی (ص ۱۸۰) نیـز آمـده اسـت.

نتایج مقاله

۱.تفکـر ارجاعـات بینامتنـی در همـه جـا و ازجملـه در مطالعـات ادبـی و حتـی در تفسـیر قـرآن بـا نام‌هـا و مفاهیـم متفاوتـی وجـود داشـته اسـت.

۲.تجلـی آیـات و احادیـث در غزلیـات شـمس، چـه در لفـظ و چـه در معنـا تـوأم بـا تصـرف و تغییـر اسـت.

۳.توجـه مولانـا بـه قـرآن و حدیـث و اسـتفاده از آنهـا بـه روش‌هـای گوناگـون

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-07-13]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1397.17.36.2.6]

نشان‌دهندهٔ حضور ذهن، وسعت معلومات و تعهد او به دین و عدم تعلق او به امور دنیوی است.

۴.مولانا با بهره بردن از کلام پروردگار می‌کوشد تا در آثار خویش عناصر زیبایی‌شناسی ادبی را به بهترین شکل نمایان سازد و به شیوه‌های گوناگون به قرآن و تعالیم کتاب آسمانی و احادیث اشارات فراوان کرده است.

۵.بسیاری از کلمات قرآنی در قالب ترکیب‌های جدید و ساختن ترکیب‌های اضافی، وصفی، تشبیهات و استعارات با توجه به مفاد آیه عرضه شده است که نشان‌دهندهٔ انباشتگی ذهن مولانا از مفاهیم وحی است.

۶.در بسیاری از ابیات اشارهٔ مستقیم به نام پیامبر و معجزات با توجه به آیه‌های قرآن، ذکر شده که به منظور الگوسازی و تشبه به احوال آنان بوده است.

۷.کاربرد تلمیح و نقل قول در آثارش در گرو آگاهی قبلی خواننده است که منجر به دریافت و التذاذ هنری او می شود. مولانا با بیان غیرمستقیم و کنایی به بیان اندیشه خود پرداخته تا تأثیر کلام را افزوده و زیبایی آن را مضاعف سازد.

۸.بیشترین کاربرد از بین گونه‌های بینامتنی در اثر مورد بررسی، نقل‌قول است و پس از آن تلمیح را شامل می‌شود. بینامتنی پنهان تعمدی که معادل سرقت ادبی است در غزلیات شمس وجود ندارد. در مواردی نیز ارجاع قابل مشاهده است.

«این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی «بازتاب فرهنگ عامه در دیوان کبیر» است و از حمایت مادی و معنوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی برخوردار است.»

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-07-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1397.17.36.2.6]

کتابشناسی

۱- قرآن کریم

۲- آلن، گراهام، بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، تهران، مرکز، ۱۳۸۰ش.

۳- احمدی، بابک، ساختار و تأویل متن، تهران، مرکز، ۱۳۸۰ش.

۴- پورنامداریان، تقی، داستان پیامبران در کلیات شمس، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۸ش.

۵- همو، در سایهٔ آفتاب، تهران، سخن، ۱۳۸۸ش.

۶- حلبی، علی‌اصغر، تاثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۴ش.

۷- حیدری، حسن، کلام پروردگار در غزلیات خداوندگار مولانا، فصلنامه علمی ـ پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)، سال هفدهم و هیجدهم، شماره ۶۸ و ۶۹، صص ۲۳ـ۴۴، بهار ۱۳۸۶ و زمستان ۱۳۸۷

۸- سعدی، شیخ مصلح‌الدین، کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.

۹- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدودبن‌آدم، دیوان، تهران، کتابخانه سنایی، ۱۳۵۹ش.

۱۰- شمیسا، سیروس، گزینهٔ غزلیات مولوی، تهران، قطره، ۱۳۷۲ش.

۱۱- همو، نقد ادبی، تهران، فردوس، ۱۳۷۸ش.

۱۲- شیمل، آنه‌ماری، مولانا دیروز، امروز، فردا، ترجمه محمد طرف، تهران، بصیرت، ۱۳۸۹ش.

۱۳- صفوی، کوروش، «مناسبات بینامتنی»، حسن انوشه، فرهنگ‌نامهٔ ادبی فارسی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۶ش.

۱۴- عطار نیشابوری، فریدالدین، مصیبت‌نامه، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، ۱۳۹۵ش.

۱۵- مکاریک، ایرناریما، دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهران مهاجر، محمد نبوی، تهران، آگه، ۱۳۸۳ش.

۱۶- مولوی، جلال‌الدین محمد، کلیات شمس یا دیوان کبیر، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.

۱۷- همو، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد نیکلسن، به اهتمام دکتر نصرالله پورجوادی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳ش.

۱۸- همو، فیه ما فیه، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، نامک، ۱۳۸۴ش.

۱۹- نامورمطلق، بهمن، درآمدی بر بینامتنیت، نظریه‌ها و کاربردها، تهران، سخن، ۱۳۹۴ش.

۲۰- همو، بینامتنیت، از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم، تهران، سخن، ۱۳۹۵ش.

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-07-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1397.17.36.2.6]